



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2020; 2(4): 446-452

Received: 26-08-2020

Accepted: 03-10-2020

زمري محمدی

پوهنیار, عضو کادر علمی

دپپارتمنت ثقافت اسلامی

دانشکده شرعیات دانشگاه البیرونی

کاپیسا-افغانستان

بررسی اساس رابطه میان دار اسلام و دار کفر در پرتو شریعت اسلامی

زمري محمدی

چکیده

جهان از نظر فقهی به لحاظ واقعی به دو قسمت تقسیم میشود که یکی دار اسلام و دیگری دار کفر؛ و مراد از دار اسلام سرزمینی که قدرت سیاسی به دست مسلمانان باشد و سیادت داخلی و خارجی سیادت اسلامی باشد؛ به همین ترتیب دار کفر به سرزمینی گفته میشود که قدرت سیاسی به دست کفار باشد و سیادت داخلی و خارجی آن به اساس اسلام نباشد؛ از اینکه کفر و ایدولوژی کفر مشروعیت ندارد و باسلطه تشریحی الله منافات دارد لکن منحيث یک واقعیت موجود به وجود آن اعتراف واقعی صورت میگیرد نه اعتراف شرعی و حقوقی؛ پس رابطه بین این دار و دار اسلام به اساس همین واقعیت تنظیم میگردد؛ فقها و دانشمندان اسلامی در خصوص اصل این رابطه عمدتاً به دو دسته تقسیم میشوند عده ای قول به اصل جنگ و عده ای قایل به اصل صلح باور دارند؛ با تفحص و تحقیق در موضوع به شکل کتابخانه ای و مقارنه ای میباید و معلوم میشود که حرف اول اسلام نه صلح است و نه جنگ زیرا دار اسلام اصالتاً باید اهل دار کفر را به اسلام فراخواند و اگر اسلام را نپذیرفتند به دادن جزیه طلب کند و اگر از دادن جزیه ابا ورزیدند ناگزیر راه جنگ را در پیش گرفت؛ پس گفته میتوانیم که اصل رابطه دعوت است و بعد از معلوم شدن موقف کفار در برابر دعوت معلوم میگردد که چه زمان جنگ و چه زمان صلح باشد؛ بنا بر این دار اسلام اول آنها را به اسلام فراخواند نه اینکه آغاز گر جنگ باشد؛ فهم این موضوع برای نسل جوان و اهل تحقیق از انجا مهم دانسته میشود که از هر طرف به اسلام برچسپ خشونت و پرخاشگری زده میشود از این جهت لازم دیدم تا حقیقت مسئله درک گردد و نسل جوان و اهل تحقیق در روشنایی اصل موقف اسلام در این خصوص قرار گیرند.

کلمات کلیدی: دار اسلام، دار کفر، جنگ، صلح، دعوت.

مقدمه

الحمد لله الذي أرسل رسله بالبينات وأنزل معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وأنزل الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب إن الله قوي عزيز وختمهم بمحمد صلى الله عليه وسلم الذي أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وأيده بالسultan النصير.

دانستن اصل رابطه بین دار اسلام و دار کفر یکی از موضوعات مهم و جدی است و توجه هر نویسنده و باحث اعم از قدیم و جدید را به خود جلب نموده است فقهای قدیم این موضوعات را در کتب فقهی در ابواب سیر ذکر مینمودند طوری که امام محمد بن حسان شیبانی آنرا در کتاب سیر کبیر ذکر نموده است اینکه اصل رابطه بین دار اسلام و دار کفر چیست و دانستن آن چه اهمیت دارد در این بحث به آن اشاره نمودیم؛ بحثی که در پیش روی تان قرار دارد مشتمل بر خلاصه، اهمیت موضوع، اهداف و روش تحقیق، نتایج و یافته ها مناقشه و نتیجه گیری، پیشنهادات و فهرست مراجع میباشد که اینکه به شرح ذیل به بررسی هر کدام میپردازیم:

بیان مسئله

مقاله هذا در مورد یکی از مسایل مهم سیاسی اسلام که همانا دید دولت اسلامی را در مورد دول غیر اسلامی مشخص میسازد که با آنها به کدام اساس روابط دیپلماتیک خود را استوار سازد در این مقاله میکوشیم تا بدانیم که اصل رابطه بین دار اسلام و دار کفر چیست؟

اهمیت موضوع

اهمیت فهم اصل رابطه بین دار اسلام و دار کفر از آنجا مهم است که مسلمانان حاملان رسالت پیامبران اند و ناگزیر اند تا اسلام را به جهانیان عرضه کنند بدون شک در عرضه اسلام به

Corresponding Author:

زمري محمدی

پوهنیار, عضو کادر علمی

دپپارتمنت ثقافت اسلامی

دانشکده شرعیات دانشگاه البیرونی

کاپیسا-افغانستان

جهانیان به موانع مختلف بر میخورند که یکی از آن موانع همانا حکام سرزمین های دارکفر میباشد روی این ملحوظ باید یک مسلمان بداند که با این موانع از کدام زاویه باید نگریند و رابطه خود را به کدام اساس با آنها تشکیل داد تا اسلام در جهان حاکم شود و ملل جهان به آزادی و عدالت برسند.

اهداف تحقیق

هر محقق و نویسنده در تحقیق خود دارای اهداف و مقاصد مشخص میباشد و یا به عبارتی دیگر هر تحقیق از خود اهداف و مقاصد خود را دارا میباشد هدف تحقیق ما در این مقاله بیان اصل رابطه دولت اسلامی یا دار اسلام با دول غیر اسلامی یا دار کفر در پرتو شریعت اسلامی است تا دولت مردان و حکام دار اسلام آنرا در روابط خود مد نظر بگیرند. از جانب دیگر طبق مقررات و قانون تحصیلات عالی در ترفیع به رتب علمی محققین ناگزیر هستند تا روی موضوعات مهم و مبهم به تحقیق و پژوهش پرداخته و نکات ابهام را روشن سازند بنده همچنان روی بررسی اصل رابطه بین دار اسلام و دارکفر به تحقیق میپردازم تا واضح گردد که اصل رابطه بین این دو دار چیست؟

مواد و روش کار

هر علم در عرصه تحقیق دارای میتود و روشهای کاری به خصوص خود است به عنوان مثال روش تحقیق در مسایل ساینسی تجربه و آزمون است و در بخش علوم اجتماعی و تاریخی همچنان روشهای گوناگون وجود دارد؛ روش ما در تحریر این رساله روش کتابخانه ای و مختلط از منبج تاریخی و مقارنه ای میباشد؛ بنده ابتدا به مطالعه کتب و رساله ها پرداختم و بعد از یادداشت برداری خواستم آنرا به خوانندگان عزیز طی یک مقاله علمی و تحقیقی در بیابم.

پیشینه تحقیق

دانشمندان معاصر این موضوع را در رساله های کوچک تحت عنوان روابط بین الملل در اسلام به بحث گرفته اند بعضی ها در این رساله های اصل رابطه را جنگ میدانند طوری که دکتر عبد الکریم زیدان در صفحه 251 کتاب تحت عنوان اسلام و قوانین بین المللی خود نوشته است که اصل روابط بین دار اسلام و دارکفر جنگ است (زیدان، 1395:251). به همین ترتیب دکتر وهبه زحیلی در کتاب خود تحت عنوان روابط بین الملل در اسلام و مقارنه آن با قوانین بین الدول معاصر در صفحه 118 میفرماید که اصل در روابط صلح است. (زحیلی، 1393 ه ش: 118). هکذا شیخ ابوزهره در رساله روابط بین الملل در اسلام در صفحه 37 میفرماید که اصل در روابط صلح است (ابوزهره، 1382 ه ش: 37). بنده میخواهم در زمینه به تحقیق و پژوهش بپردازم تا موضوع را به شکل مقایسه و مقارنه آن ارزیابی نموده و حقیقت مسئله را در یابم.

مفهوم دار اسلام (سرزمین اسلامی)

مفهوم دار: دار عبارت است از همان منزل است باعتبار اینکه دورش را دیوار احاطه نموده و اصلش [داره] است از این جهت شهر محلّه و دنیا را هم دار گفته اند، مثل: دار دنیا دار آخرت، که اشاره به محلّ قرار حیات دنیا و حیات آخرت دارد.

(اصفهانی، 1412 ه ق: 321). مفهوم اسلام: اسلام به معنی تسلیم شدن، رو آوردن، گردن نهادن است و در اصطلاح عبارت است از پذیرفتن امر و نهی امر کننده و نهی کننده بدون حق اعتراض. (مودودی، 1987: 3).

بعد از بیان معنی دار و اسلام حالا نوبت میرسد به بیان معنی کلمه دار اسلام که اینکه آنرا در در پرتو نظریات مذاهب چهارگانه فقهی بیان مینمایم:

الف: مذهب حنفی

امام ابویوسف و امام محمد رحمها الله میفرمایند که اضافه دار به اسلام و کفر ظهور احکام اسلام و کفر است پس اگر احکام اسلام ظاهر بود دار اسلام است. (السرخسی، 1993م: 194). سرخسی در بیان معیار دار الاسلام میگوید دار الاسلام به مکانی اطلاق میگردد که تحت سیطره مسلمانان باشد، به گونه ای که مسلمانان در آن احساس امنیت داشته باشند. (سرخسی، ب تا: ج 1 ص 1253).

ب: مذهب مالکی

ابن عبدالبر تصریح می کند که اذان از جمله علامت های اثبات دار الاسلام است؛ از این رو، فرق بین دار الاسلام و دار الکفر این است که در دار الاسلام صدای اذان بلند است، تا جایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که اصحاب را به جنگ می فرستادند می فرمودند اگر صدای اذان شنیدند، در مقابله با آنان توقف کنند و با آنان نجنگند. (ابن عبد البر، 1421-2000)

ج. مذهب شافعی

علامه رملی شافعی از فقهای مشهور شافعی مذهب و ملقب به "شافعی صغیر" است. درباره ساکنان یکی از مناطق اندلس به نام آرگون، برای او بیان کردند که حاکم آنجا نصرانی است و غلبه افراد جامعه نیز با نصرانی هاست، ولی مسلمانان با امنیت و بدون هیچگونه مشکلی قادر به انجام امور دینی خود هستند سپس از او پرسیدند آیا مسلمانان می توانند در این مکان بمانند یا اینکه حکم دار الکفر بر این مکان اطلاق می گردد و مسلمانان باید هجرت کنند؟

وی در جواب گفت: «هجرت بر اینان لازم نیست؛ زیرا توانایی اظهار دین خود را دارند و این مکان دار الاسلام به حساب می آید. (رملی شافعی، احمد، فتاوی الرملی، ج 4 ص 53).

د: مذهب حنبلی

ابن رجب حنبلی در این باب میگوید: از جمله اموری که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره دار الاسلام فرمودند، صدای اذان است؛ از این رو، اگر از مکانی صدای اذان بلند شود، جان و مال افراد آن منطقه محترم خواهد بود. علاوه بر این، از آنجا که اذان مقدمه نماز است و سبب حرمت می شود، به طریق اولی نماز خواندن سبب حرمت جان و مال خواهد بود. (ابن رجب حنبلی، 1996-1417: ج 5 ص 232).

مفهوم دار کفر (سرزمین کفری): سرزمینی که احکام کفر در آن غالب باشد دار کفر است.

یکی از مباحث مهم و اساسی در مبحث روابط بین الملل اسلامی اینست که روابط بین دار اسلام و دارکفر چگونه تأمین شود؟ آیا اصل صلح است یا جنگ و یا هم کدام موضوع دیگر؛ در این مورد دانشمندان عمدتاً به سه نظر اند:

1393 هـ ق: 128-133).

اول: نظریه اصل صلح

مفهوم نظریه اصل صلح اینست که در ابتدا دولت اسلامی حق ندارد دولت های دیگر را تابع دولت اسلامی نماید؛ و اساس رابطه بین دار اسلام و دار کفر صلح بوده نه جنگ و رابطه جنگ تنها در صورت پیداشدن علل و اسباب جنگ مشروع است و بس؛ طرف دار این نظریه علامه رشید رضا، دکتور وهبه زحیلی، شیخ عبد الوهاب خلاف، شیخ محمد شلتوت، عبد الله دراز و شیخ ابوزهره میباشند و به تأیید نظریه خود به پاره ای از دلایل قرآنی و سنت نبوی تمسک جسته اند که اینکه به بحث و مناقشه در مورد آن میپردازیم:

شیخ ابوزهره رحمه الله به تاید نظریه فوق نظر امام ابن تیمیه رحمه الله را در خصوص اینکه آیا اسباب جنگ کفر کفار است یا تجاوز کفار ذکر کرده بعداً به تأیید اسباب جنگ کفر کفار نه بلکه تجاوز کفار میباشد نتیجه میگیرد که اصل در روابط صلح است طوریکه میفرماید: اسلام در حالیکه صلح را اصلی از اصول روابط انسانی در میان دولت ها می داند، به مسلمانان اجازه نمیدهد که در امور کشور های دیگر مداخله کنند مگر برای حمایت از آزادی های عمومی یا در صورت طلب کمک مظلومان. (ابوزهره، 1382 هـ ش: 38)

دوم: نظریه اصل جنگ

جمهور فقها به این نظر اند اصل در روابط بین دار کفر و دار اسلام در صورت عدم پذیرش اسلام و جزیه صلح نه بلکه جنگ است و صلح وقتی مطرح میشود که به اساس معاهده صورت پذیرد آنهم به جهت آماده شدن به جنگ طوریکه امام شافعی رحمه الله میفرماید: حکم الله عز و جل في المشركين حکمین فحکم أن یقاتل أهل الأوثان حتی یسلموا وأهل الكتاب حتی یعطوا الجزیة إن لم یسلموا. حکم الله در مورد مشرکین اینست که با بت پرستان قتال صورت گیرد تا ایمان آورند و اهل کتاب تا زمانیکه مسلمان شوند یا جزیه بپردازند. (الشافعی، 1400 هـ ق: 56).

دلایل قرآنی

[وَأَن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ] [انفال: ۶۱] و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از صلح دری؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست! [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] [بقره: ۱۹۰] و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!

[وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] [توبه: ۳۶] و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی بیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما بیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!

[الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۗ فَمَن اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۗ وَانقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] [بقره: ۱۹۴] ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرامها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است!

دلایل از سنت نبوی

پیامبر صلی الله علیه وسلم از تمنا کردن مقابله با کفار منع نموده است طوریکه میفرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوْا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمْهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ» (البخاری، 1422 هـ: 51). ای مردم آرزوی رویاری با دشمن را نکنید و از الله عافیت را طلب کنید اما هرگاه با آنها مواجه شدید صبر پیشه کنید زیرا جنت در زیر سایه شمشیر هاست.

به همین ترتیب در مورد غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر ایشان اینست که همه آنها جنگ های دفاعی بوده است نه هجومی؛ طوریکه دکتور وهبه زحیلی رحمه الله میفرماید:

جنگهای پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر دفع خطرات حتمی آنها بوده است؛ طوریکه میدانیم جنگ باقریش به منظور این بود که آنها همه مال و اموال مسلمین را غصب نمودند و انواع مظالم را در برابر مسلمین دریغ نکردند؛ اما جنگ علیه یهود پیمان شکنی ها و طرح ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم را بود؛ اما رومی ها علاوه بر اینکه دعوت را رد کردند بعضی والی های روم دست به قتل سفرای پیامبر صلی الله علیه وسلم زدند؛ روی این ملحوظ ایجاب میکرد که در برابر چنین مظالم و خیانت ها پیامبر صلی الله علیه وسلم دست به تحرکات نظامی به منظور سر جا نشاندن آنها میزد تا بار دیگر جرأتی از خود در برابر مسلمانان نشان ندهند. (الزحیلی،

امام محمد بن حسن الشیبانی رحمه الله میفرماید: هرگاه مسلمانان به ترک جهاد اتفاق نمایند در گناه همه آنها شریک اند و بالای امام لازم است که از مرزها حفاظت نموده و مسلمانان را به جهاد تشویق و ترغیب نماید و مشرکین را بدون دعوت به اسلام فرو نگذارد تا اینکه آنها یا اسلام بیاورند یا اینکه جزیه بپردازند. (الشیبانی، 1410 هـ ق: 187-189).

علامه شوکانی رحمه الله میفرماید: جهاد و قتال با کفار و پذیرش اسلام توسط آنها و یا پرداخت جزیه از جانب آنها از ضروریات دین است. (الشوکانی، 1405 هـ ق: 518).

اصحاب این قول به تأیید نظریات خود به دلایل ی از قرآن و سنت تمسک جسته و ضمناً آرای علمای قول اول را رد مینمایند که ابتداً به بیان آرای اصحاب این قول میپردازیم بعداً به مناقشه دلایل اصحاب قول اول میپردازیم.

دلیل از قرآن

عموم آیاتی که جهاد را واجب میداند این را قید نکرده است که جهاد تا زمانیکه آغاز گر جنگ کفار نباشند مشروع نیست بلکه عموم آیات جهاد بدون این قید ذکر است طوریکه الله متعال میفرماید: [كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ ۗ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] [بقره: ۲۱۶]

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

امام محمد ابن جریر الطبری رحمه الله میفرماید: یعنی الله بالای شما جهاد را فرض گردانیده است. (الطبری، 2000-1420: 357).

[فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُواهُمْ وَأُحْصِرُوهُمْ وَأَقْبَعُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ ۗ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ] [توبه: ۵] (اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر

جا یافتید به قتل برسانید؛ و آنها را اسیر سازید؛ و محاصره کنید؛ و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید! هرگاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است!

عموم آیه مبارکه تقاضای قتل سایر مشرکین و اهل کتاب را میکند و از مشرکین جز اسلام چیزی قبول نمیشود یا اسلام یا شمشیر مگر در مورد اهل کتاب حکم الله اینست که از آنها جزیه گرفته شود طوریکه عبد الرحمن ابن عوف رضی الله تعالی عنه شهادت میدهد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از مجوس هجر جزیه گرفت. (البخاری، 1422: 182).

[وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] [توبه: ۳۶] با مشرکان، دسته جمعی بیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما بیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!

[قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ] [توبه: ۲۹] با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، بیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!

[فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ] [محمد: ۳۵] هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ندلتبار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند!

امام ابوبکر جصاص در تفسیر این آیه مینگارد: این آیه در مورد نهی از صلح و طلب صلح از مشرکین است همچنین این آیه در مورد این دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از طریق صلح داخل مکه نشد بلکه مکه را به زور فتح کرد؛ زیرا الله متعالی او را از صلح در این آیه منع کرده است همچنین این آیه برای ما واضح میسازد که مسلمانان عالی و غالب هستند پس زمانیکه از در صلح و رضایت وارد شوند معنی سخن این میشود که هر دو در قدرت باهم مساوی اند. (الجصاص، 1405: 271-272).

دکتور عبد الکریم زیدان رحمه الله میفرماید: با در نظر داشت آنچه مفسران اظهار نمودند به من این اجازه و قدرت را میدهد تا بگویم که حکم آیه عام بوده که همه حالات را در بر میگیرد؛ حتی حالت قدرت دار الاسلام را هم پس در صورتیکه دار الحرب صلح، آشتی، مسالمت و ترک جنگ را پیشنهاد نماید و تابعیت و انقیاد دار الاسلام و دادن جزیه را هم بپذیرد آشتی و صلح قبول میشود زیرا این وضع خود نشانه و دلیل تسلیمی و متابعت بر قدرت سیاسی دولت اسلامی به شمار میرود. (زیدان، 1395 هـ ش: 253-254).

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] [توبه: ۱۲۳] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیکترند، بیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!

دلیل از سنت

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ويقيموا الصلاة

ويؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله. (البخاری، 1422: 17). مامور شدم با مردم بجنگم تا زمانیکه آنها گواهی دهند مبنی بر اینکه نیست معبود بر حق جز الله؛ و محمد پیامبر اش است نماز را بر پا دارند زکات را ادا کنند وقتی آنها را انجام دادند خون و مال و جان شان در امن است مگر به حق اسلام و حساب آنها نزد الله است.

مناقشه دلایل اصحاب قول اول

[وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ] [انفال: ۶۱] و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!

استدلال به این آیه در مورد صلح دارای اشکالات ذیل میباشد: اول: در این آیه مبارکه اگر دقت شود دیده میشود که الله متعال میفرماید اگر آنها تمایل به سوی صلح داشتند تو نیز از در صلح وارد شو.

دوم: ماقبل آیه از تهیه نیرو و تجهیز صلاح و آماده سازی قوت جهت ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان خدا بحث میکند و هدف آماده سازی نیرو را ایجاد رعب ترس در قلب دشمنان خدا میداند؛ طوریکه میدانیم اگر اصل رابطه صلح باشد در فضای صلح اولین چیزیکه تأمین میگردد امنیت است و در صورت ایجاد رعب امنیت مختل شده اصل بودن صلح معنی و مفهوم خود را از دست میدهد.

سوم: در این آیه بحث از خیانت کفار کرده و به تعقیب آن امر تجهیز نیرو آمده است پس معلوم که کفار اهل خیانت اند نه اهل مصالحه.

چهارم: علامه ابوجعفر طبری شیخ المفسرین معنی سلم در این آیه را معنی اسلام میدانند طوریکه ابن عباس، مجاهد، قتاده، سدی، ابن زید و ضحاک به آن قول کرده اند؛ پس معلوم میگردد که تفسیر سلم به معنی صلح قول اتفاقی نیست که به آن کاملاً به معنی صلح استناد نمود؛ که در این صورت معنی آیه این میشود که اگر آنها ظاهراً به سوی اسلام رو آوردند اسلام ظاهر آنان را بپذیر و در مورد قلوب شان به خداوند توکل کن. (الطبری، 1420-2000: 14).

پنجم: امام محمد رحمه الله میفرماید: که مراد از این آیه جواز مشروعیت مهانده و متارکه جنگ در وقت ضعف مسلمانان جهت آماده گی به جهاد است نه مطلق صلح.

ششم: علامه ابوبکر جصاص رحمه الله میفرماید حالتی که ما به صلح مامور شدیم حالت ضعف ما وقوت کفار است.

[وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] [بقره: ۱۹۰] و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!

در جواب به استدلال اصل صلح از این آیه نکات ذیل قابل تأمل است:

اول: امام ابوبکر جصاص رحمه الله میفرماید: مفسرین در این اختلاف دارند بعضی میفرمایند این آیه اولین آیه در مورد مشروعیت جهاد است طوریکه ربیع و انس رضی الله تعالی عنه به این نظر اند.

دوم: بنا به تفسیر عمر ابن عبد العزیز رضی الله تعالی عنه مراد از یقاتلونکم کسانی که با شما عملاً داخل جنگ اند با آنها قتال کنید و از کشتن زنها و مستضعفین که بالای شما تجاوز نکرده اند پرهیزید. [وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ۚ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [توبه: ۳۶] و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!

به همین ترتیب از این آیه هیچگاه موضوع اصل صلح استنباط نمی‌گردد زیرا آیه مبارکه از وحدت صف کفار در جنگ صحبت میکند نه از صلح طوریکه علامه شعراوی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید با مشرکین متحدانه به قتل پردازید زیرا طوریکه معلوم است باطل همراهی باطل متحدانه می‌جنگد طوریکه در تاریخ اسلام دیده شد که یهود با مشرکین بر علیه مسلمانان متحد شدند و باید شما هم متحدانه در کنار هم با آنها به

جهاد پردازید. (الشعراوی، 1997م: 1258).

[الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۖ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] [بقره: ۱۹۴] ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرامها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا پرهیزید (و زیاده روی ننمایید!) و بدانید خدا با پرهیزکاران است!

طوریکه معلوم میشود این آیه مبارکه اصلا در مورد حرمت ماه های حرام بحث میکند نه در مورد فرضیت جهاد و روابط بین الدول معنی این آیه اینست که اگر دشمنان خدا حرمت ماهای حرام را شکستاندند و علیه شما تجاوز کردند شما نیز حق دارید قصاص تان را بگیرید و در مقابل تجاوز شان به دفع تجاوز پردازید و هیچگاه شما در ماه های حرام دست به جنگ و قتال نزنید.

دوم: سنت نبوی

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» (البخاری، 1422 هـ ق: 51). ای مردم آرزوی رویاروی با دشمن را نکنید و از الله عاقبت را طلب کنید اما هرگاه با آنها مواجه شدید صبر پیشه کنید زیرا جنت در زیر سایه شمشیر هاست.

در این حدیث شریف نهی از آرزوی مواجه شدن با دشمن منع شده است لکن منظور آن نوعی از آرزو است که انسان اتکاء به قوت مادی خود کرده باشد و بدون توکل به خداوند مغرورانه آرزوی جنگ را کند. (العسقلانی، 1379 هـ ق: 156) و (النووی، 1392 هـ ق: 45).

اما منظور آن؛ آرزوی مواجه شدن با دشمن و رسیدن به مقام رفیع شهادت نیست طوریکه قسمت بعدی حدیث جنت را در زیر سایه شمشیرها میدانند.

در مورد استدلال تاریخی از غزوات باید گفت دعوت اسلام یک دعوت جهانی است ولابد که به همه جهانیان برسد تا اینکه مردم از عبادت بندگان خلاصی یافته و به عبادت پروردگار خویش پردازند طوریکه در حدیث سالم بن بریده معلوم شد که مشرکین یا جزیه پردازند یا کشته میشوند اهل کتاب و کسانی که مشابه به آنها اند یا اسلام بیاورند یا جزیه بدهند یا کشته میشوند از متن و محتوای این حدیث دانسته میشود که جنگها و غزوات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بعضا دفاعی و بعضا شکل هجومی بوده که هدف آن یا نصرت مظلوم بوده یا هم برداشت موانع مادی از راه دعوت و یا دفع تجاوز.

با در نظر داشتن مناقشه دلایل دانسته میشود که اصل در روابط

جنگ است نه صلح؛ این موضوع از اینجا منشاء میگیرد که آیا به جود دولت ها و بیرق های کفار اعتراف شرعی شود یا اعتراف واقعی؟ اگر اعتراف شرعی شود معنی سخن اینست که وجود کفر در زمین شرعا جواز دارد که موضوع خلاف اهداف بعثت انبیاء علیهم السلام است؛ ناگزیر اینکه اعتراف به وجود بیرق های کفر اعتراف واقعی شود یعنی من حیث یک واقعیت غیر قابل انکار که آنها عملا وجود دارند؛ اما شرعا نباید بیرق شرک در اهتزاز باشد بلکه باید قدرت از آن بیرق توحید باشد پس اساس بحث اینجاست که در اصل وجود دو بیرق متنازع فیه است و هر کدام سلطه یک دیگر خود را نپذیرفته و خود را حق و جانب مقابل را باطل میداند و همیشه در صدد این اند تا باطل را زایل بسازند پس گفته میتوانیم که اساس معارضه و جنگ همینجاست و اصل در روابط جنگ است نه صلح. (زیدان، 1395 هـ ش: 241-242).

سوم: قول مختار نظریه اصل دعوت

با در نظر داشت نصوص ای که در فوق طرف داران نظریه جنگ و صلح استناد نمودند می‌خواهیم با در نظر داشت مقاصد شریعت راه میانه را اختیار نماییم؛ فلذا با تفحص و مطالعه همه جانبه در موضوع اینک به توضیح نظر امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله تعالی می‌پردازیم:

امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله تعالی می‌فرماید هرگاه شما با مشرکین مواجه شدید آنها از دوحال خالی نیستند یا اینکه دعوت اسلام به آنها نرسیده است که در این صورت جنگ و قتال با آنها قبل از دعوت امر درست نیست؛ اما اگر دعوت به آنها رسیده است لکن اسلام را قبول نکرده اند در این صورت قبل از دعوت به پرداخت جزیه دعوت شوند و قبل از دعوت به پرداختن باز هم اعلان جنگ درست نیست تا اینکه آنان را به پرداخت جزیه فراخوانیم طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرماندهان لشکر را چنین [اول دعوت به پذیرش اسلام اگر اسلام را نمی پذیرفتند دعوت به پرداخت جزیه اگر از دادن جزیه ابا می‌ورزیدند دعوت به قتال مینمودند] امر میکرد زیرا با پرداخت جزیه قتال خاتمه میابد طوریکه الله متعال میفرماید: [حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ] [توبه: ۲۹] تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود پردازند!

مگر اینکه از جمله کسانی باشند که جزیه از آنها قبول نمیشود مانند مشرکین عرب و مرتدین زیرا آنها فقط دو راه دارند یا اسلام را بپذیرند یا اینکه با شمشیر از بین خواهند رفت. (الشیبانی، ب تا: 75-76).

با در نظر داشت آنچه امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله تصریح میکند رابطه بین دار اسلام و دار کفر نه به اساس صلح است و نه به جنگ؛ بلکه اساس رابطه را دعوت تشکیل میدهد یا دعوت به پذیرش اسلام و یا هم دعوت به دادن جزیه؛ فلذا درست نیست که قبل از دعوت آنها را به جنگ فرا بخوانیم طوریکه الله متعال میفرماید: [وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا] [الاسراء: ۵] و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند). بنا تا زمانیکه پیام اسلام به آنها نرسد عذاب آنها توسط جنگ امری است نا مطلوب فلذا باید ابتدا آنها را به اسلام دعوت نماییم اگر اسلام را نپذیرفتند به دادن جزیه فراخوانیم و اگر از دادن جزیه امتناع ورزیدند آنگاه حق داریم با آنها به قتال پردازیم. شاید سوالی مطرح شود که چرا ما آنها را میان پذیرش اسلام و دادن جزیه قرار دهیم؟

نمیکند؛ بلکه مردم را در تعیین حق سرنوشت شان آزاد میگذارند و با عقیده کس کاری ندارند اما باید به هر قیمتی که شود بیرق ظلم و بی عدالتی؛ شرک و فساد پایین شود تا قدرت و حکومت از آن الله که دارای سلطه تکوینی و تشریعی است باشد و ملتها با پرداخت جزیه به منظور شریک شدن در عمارت و آبادی میهن خویش سهیم شوند و از تمام حقوق و مزایای شهروندی دولت اسلامی مستفید شوند تا جاییکه امام ابوحنیفه رحمه الله حکم به قصاص قاتل اهل نمه نمیکند حتی اگر مسلمانی اهل نمه را به قتل رسانده باشد باید در برابر آن قصاص شود. (الکاسانی، 1982م: 237).

معلوم است که در برابر این دعوت مخالفت حکام جابر و ظالم امر حتمی است زیرا نمیخواهند سلطه و اقتدار شان؛ شان و شوکت و ظلم شان از بین برود؛ زمام دار مسلمان باید با موقف متین به زعامت ظلم این ظالمان نقطه پایان بگذارد. این خط مشی درست در سنت طلایی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به وضوح دیده میشود طوری که امرای لشکر خود را امر میکند که ابتدا مردم را به اسلام فرا بخوانید اگر اسلام را پذیرفتند از جنگ با آنها دست بردار شود و اگر اسلام را نپذیرفتند آنها را به دادن جزیه فرا بخوانید و اگر از دادن جزیه امتناع ورزیدند با آنها به قتال پردازید. (ابوداود، ب تا: 43).

هدف دعوت پیامبران اینست تا بیرق کفر و شرک از بین برود و بیرق عدل و آزادی توحید و اصلاح در اهتزاز در آید؛ از این جهت معلوم میشود که رابطه بین مسلمانان و ملل دیگر با وجود اختلاف رنگ زبان و ادیان حقیقتاً نه جنگ است و نه صلح و اصل رابطه هم نه مطلقاً صلح است و نه مطلقاً جنگ بلکه دعوت است چونکه امت اسلامی امت دعوت است؛ و بعد از معلوم شدن موقف ملل و دول دیگر در برابر دعوت اسلامی که رد میکنند یا تایید ثابت میگردد که اصل رابطه جنگ باشد یا صلح؟ (ضمیریه، 1435: 392-393)

مناقشه

موضوع اصل رابطه بین دار اسلام و دار کفر یک موضوع اختلافی بین دانشمندان سلف و معاصر است طوری که در متن بحث متوجه شدیم که در این مورد علما دارای سه دیدگاه متفاوت بوده اند که یکی نظریه اصل جنگ و دیگری اصل صلح و در میان این دو نظریه نظر امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله تعالی بود که وی اصل رابطه بین دار اسلام و دار کفر را نه جنگ و نه صلح مطلق میدانند بلکه میفرماید اصل رابطه دعوت است زیرا تا زمانی که دعوت به مردم نرسد اعلان جنگ با آنها خلاف مقاصد بعثت انبیاء است طوری که در قرآن کریم آمده است هیچ قومی عذاب نخواهد شد مگر اینکه برای شان رسول ای فرستاده شود.

به همین ترتیب کسانی که اصل صلح را دلیل میگیرند به آیات اولیه جهاد استناد مینمایند که آن آیات به نزد برخی منسوخ و به نزد برخی مربوط به حالت ضعف مسلمانان است و کسانی که به اصل جنگ باور دارند آنها به آیات سوره توبه استناد مینمایند که سوره توبه آخرین سوره ها در مورد تعامل با کفار است و در آیات سوره توبه جهاد با مشرکین و اهل کتاب تا منقاد شدن به اسلام و یا پرداخت جزیه میباشد و هرگاه آنها جزیه پرداختند آنگاه جنگ خاتمه پیدا میکند تمام.

با در نظر داشت آنچه بیان کردیم نظریه متوسط میان هردو نظریه جنگ و صلح همانان نظریه اصل دعوت است زیرا اگر مشرکین و اهل کتاب دعوت را بپذیرند و یا جزیه بدهند و به

جواب این سوال را از دو جهت بیان میکنیم: جهت اول: اسلام آخرین شریعت الهی است که الله متعال آنرا جهت سعادت بشریت فرستاده است تا بشریت را از عبادت عباد به عبادت رب العباد بکشاند؛ یا از تنگای دنیا به فراخانی آخرت؛ از جور حکام به عدل الهی؛ از بردگی به آزادی از نعمت به نعمت بکشاند.

جهت دوم: زمانی که ما در مورد کاینات و زمین علی الخصوص فکرمیکنیم در مییابیم که الله خالق؛ مالک؛ مدبر و متصرف کاینات است؛ طوری که ما در قرآن نظر اندازی مینماییم در مییابیم که رابطه زمین با الله از چهار جهت مورد بحث است.

اول: الله خالق زمین است طوری که میفرماید: [وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ]. [الانعام: 73] اوست که آسمانها و زمین را بحق آفرید؛

دوم: اینکه مالک زمین و آسمانها است طوری که میفرماید: [وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا] [مائده: 17] حکومت آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛

سوم: تصرف تکوینی طوری که میفرماید: [أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۗ أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ] [الانبیاء: 21] آیا نمی بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از آن (و اهلش) می گاهیم؟! آیا آنها غالبند (یا ما)؟!

چهارم: تصرف تشریعی؛ با در نظر داشت آنچه گفتیم که الله خالق، مالک و متصرف تکوینی کاینات است پس طبیعی است که باید متصرف تشریعی نیز باشد و حق دارد که به عدم انجام فساد در زمین امر کند و کسانی که فساد در زمین میکنند را مجازت نماید و بندگان صالح خود را از مکان فساد به مکان صلاح امر به هجرت نماید و زمین را به بندگان صالح خود به میراث بگذارد؛ از این لحاظ طوری که دانستیم زمین از آن الله است و انسان خلیفه الله در زمین است و باید سیادت تشریعی و حقوقی و قانونی از آن مسلمانان که خلفای الله در روی زمین اند باشد. (آل نجف، 1382 ه ش: 92-93-94).

معلوم است که این خلفا که بندگان صالح الله اند و جان نشینان انبیاء الهی اند مردم را به اسلام فرا بخوانند؛ مردم را به عدالت و ترک بندگی بندگان دعوت نمایند؛ این بندگان صالح باید دعوت خود را طوری عیار نمایند که نماد رحمت بودن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به رخ جهانیان بکشند و در اخلاق و رفتار خود؛ در سیاست و حکومت خود در اقتصاد و اجتماع خود مثل عالی و اسوه و الگوی نیک و اسوه حسنه باشند نه اینکه دعوت شان به جبر و ظلم؛ به خشونت و پرخاشگری؛ ترور و دهشت گری؛ فساد و تباهی گره خورده باشد؛ زیرا این گونه مصائب و مظالم با هدف دعوت اسلامی و مقاصد شریعت اسلامی با اخلاق و منهج نبوی ربط، پیوند و صله ی ندارد؛ پس قرار دادن جنگ به حیث اصل روابط امر نادرست خواهد بود و یا اینکه به بهانه اصل صلح ما در امور داخلی دولت های دیگر مداخله نکرده بگذاریم که حکام جابر به ظلم و ستم؛ فساد و فحشاء تباهی و بربادی ادامه دهند بلکه دعوت خود را با حکمت و اندرز نیک و مجادله احسن آغاز گر باشیم و تمام دنیا را زیر بیرق عدل و انصاف بیرق توحید و خدا پرستی حریت و آزادی جمع نماییم و این بیرق را که نماد ضد ظلم و تامین امنیت و سلامتی بشریت و ضد فساد است را در اهتزاز بیآوریم.

طوری که گفتیم باوجودیکه مسلمانان حاملان پیام عدل و آزادی اصلاح و آبادی است و بشریت را به روشنایی دنیا و آخرت فرا میخواند اما به هیچ وجه عقیده خود را جبراً بالای کسی تحمیل

پیمان نامه داخل شوند جنگی وجود ندارد و همین نظریه در مطابقت با روحیه اسلام نیز میباشد.

نتیجه گیری

اسلام دین امن و سلامتی بوده و در صدد تامین امنیت در همه جهان است؛ با خشونت و پرخاشگری ربطی ندارد و میخواید این داعیه امن و امان را به همه جهانیان برساند و بندگان خدا را از بندگی بندگان به بندگی الله متعال بکشاند؛ دعوات مسلمانان باید ملل مستضعف جهان را از ظلم و جبر حاکمان ظالم به عدل اسلام و از تنگای دنیا به فراخای آخرت هدایت و رهنمایی کنند زیرا سیر خیریت مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر است و بزرگترین منکر فساد و ظلم و طاغوت پرستی است و مهمترین معروف اسلام و عدالت و توحید است؛ فلذا بر مسلمانان لازم است تا خود الگوی عدالت و آزادی، حریت و شفقت، امن و آسایش در جهان باشند و ملل جهان را به دعوت حسنه و حکمت و موعظه نیک و مجادله احسن فرا بخوانند و اگر در این راستا سردم داران کفر مانع نشر اسلام و پیام آزادی بشریت شدند لابد که جهت آزاد سازی انسانها از قید حکام ظالم به جهاد و تهیه نیرو بردارند ولی کوشش کنند که در این راستا عقیده خود را بالای کس تحمیل نکنند و از حکام بخوانند یا اسلام را بپذیرند یا با دادن جزیه به عقد امان و ذمه داخل شوند و اگر چنین کاری نمیکند باید منتظر اعلان حرب آزادی بخش از جانب مسلمانان باشند تا از این رهگذر ملل مستضعف با پرداخت جزیه به عنوان مالیه دولتی در امن و آسایش به سر برند.

فلذا با در نظر داشت آنچه از اقوال بالا بحث شد ثابت میگردد که صلح بعد از جنگ و جنگ بعد از صلح بعد از رد کردن اسلام و پرداخت جزیه است و حالت اول یا پیشنهاد اول همانان دعوت به سوی اسلام است طوری که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرماندهان لشکرش را چنین امر میکرد.

مراجع و مأخذ

1. القرآن الکریم
2. آل نجف، عبد الکریم. (1382 هـ ش). الدولة الاسلامیة دولة العالمیة. ناشر: مرکز تحقیقات علمی مجلس خبرگان صص 91-92-93-94..
3. ابوزهره. (1382 هـ ش) روابط بین الملل در اسلام. مترجم: سید احمد اشرفی. انتشارت میوند: کابل. صص 37-38.
4. ابن هشام. عبد الملک. (ب.تا). سیرة ابن هشام. ب. ط. المکتبة الشاملة
5. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (الطبعة: الأولى، 1421 - 2000). الاستذکار. تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض. الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت. صص 375
6. ابن رجب، زین الدین عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامی، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م) فتح الباري شرح صحيح البخاري. الناشر: مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة النبوية.
7. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي. (الطبعة: الأولى، 1422 هـ) صحيح البخاري المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الناشر: دار طوق النجاة: دمشق. ج4 صص 51
8. الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي

(1405 هـ). أحكام القرآن. المحقق: محمد صادق القمحاوي؛ عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف. الناشر: دار إحياء التراث العربي: بيروت. ج5 صص 271-272.

9. ابو داوود، سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي (ب.تا). سنن أبي داود. الناشر: دار الفكر: بيروت. ج2/ص 43.
10. الرملي، شافعي، احمد، فتاوى الرملي، تحقيق و تصحيح: محمد بن احمد رملي، بی جا: المکتبة الإسلامیة، بی.تا.
11. الزحيلي، وهبه بن مصطفى. (1393 هـ ش) روابط بین الملل در اسلام و مقارنه ان با قوانین بین الدول معاصر. مترجم: میرویس غیاثی. انتشارات محمدی: کابل صص 128-133.
12. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (1414 هـ - 1993 م). المبسوط. الناشر: دار المعرفة: بیروت. صص 194
13. السرخسي، محمد ابن احمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي. (1432 هـ). شرح السير الكبير. الناشر: دار الکتب العلمیة: بیروت.
14. الشافعي، محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله. (1400 هـ ق) أحكام القرآن للشافعي. تحقیق: عبد الغني عبد الخالق. الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت. ج2 صص 56
15. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد الشوكاني (الطبعة الأولى، 1405). السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار. تحقیق: محمود إبراهيم زايد. الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت. ج4 صص 518
16. الشعراوي، محمد متولي الشعراوي. (1997 م) تفسير الشعراوي. الناشر: مطابع أخبار اليوم صص: 1258.
17. الشيباني، محمد ابن حسن الشيباني. (1424 هـ). السير الكبير. دار الکتب العلمیة - بیروت ج3 صص 375
18. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م). جامع البيان في تأويل القرآن. المحقق: أحمد محمد شاکر. الناشر: مؤسسة الرسالة: بیروت. ج3 صص 357
19. العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي. (1379 هـ ق). فتح الباري شرح صحيح البخاري. رقم کتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي. الناشر: دار المعرفة - بیروت. ج6 صص 156
20. الڪاسانی، علاء الدين الڪاساني. (سنة النشر 1982) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. الناشر دار الکتاب العربي: بیروت. ج7 صص 237
21. النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي (الطبعة الثانية، 1392). شرح النووي على صحيح مسلم. الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ج12 صص 45
22. زيدان، عبد الکریم. (1395 هـ ش). اسلام و قوانین بین المللی. مترجم: نعمت الله شهرانی. انتشارات قرطبه: کابل. صص 253-254
23. ضمیریة، عثمان جمعه (1999 م). اصول العلاقات الدولية في فقه امام محمد بن حسن الشيباني. الناشر: دار المعالی: اردن.
24. مودودی، ابوالاعلی، (1987 م) مبادئ اسلام. قصه خوانی: پشاور.